



Feasibility Study of Adjusting and Deferring the Wife's Financial Rights of in the Circumstances of Contagious Diseases in Light of Jurisprudential Rules

Abazar Afshar¹, Zeinab Nafar^{*2}, Fariba HajiAli³

DOI:

10.30497/FLJ.2025.246720.2053



Abstract

One of the fundamental challenges among the families in recent years, exacerbated by the spread of contagious diseases and reducing incomes alongside economic crises, is the possibility of adjusting and deferring the financial obligations and rights of spouses. Therefore, the aim of the present article is to explain the feasibility of limiting—adjusting—and deferring the the wife's financial rights under secondary conditions from the perspective of jurisprudential and legal rules, utilizing a descriptive-analytical method. According to the research findings, economic pressure on family management and the increase in cases of abandonment of alimonies and dowries are among the most significant challenges facing families due to the outbreak of emerging and contagious diseases. From the standpoint of jurisprudence and law, if a contagious disease reaches a level that causes hardship and harm to the spouses, it is possible to adjust the terms of payment regarding the dowry and alimony based on the requirments of time and place, in accordance with the court judge's ruling. In such cases, it may be permissible to temporarily defer the ruling under specific conditions, while the fundamental financial obligations of the husband cannot be waived or altered, as all financial obligations are conditional on the husband's ability and do not necessarily require the avoidance of hardship. Furthermore, the jurisprudential principles—specifically the secondary titles such as hardship— do not have the ability to restrict these obligations; rather, they are considered instances of debt.

Key words: Contagious disease, waiver of rights, financial rights, the wife's rights, adjusting and deferrings

1. Assistant Professor of Jurisprudence and Law. Hazrat Masoumeh University. Qom, Iran. a.afshar@hmu.ac.ir

2. (Corresponding Author), PhD in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Tehran, Tehran, Iran. zznafar@gmail.com

3. Associate Professor in Department of Islamic Law, Faculty of Theology ,Alzahra University, Tehran, Iran. f.hajiali@alzahra.ac.ir

امکان‌سنجی تعدیل و تعویق حقوق مالی زوجه در شرایط خاص بیماری واگیردار در پرتو قواعد فقهی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹

اباذر افشار^۱

زینب نفر^۲*

فریبا حاجیعلی^۳

Doi: 10.30497/FLJ.2025.246720.2053

چکیده

یکی از مسائل اساسی خانواده در سالیان اخیر با گسترش بیماری‌های مسری و کاهش درآمد و بحران معیشتی، امکان تعدیل و تعویق تکالیف و حقوق مالی زوجین است؛ از این‌رو مقاله پیش‌رو با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی درصدد تبیین امکان‌سنجی تحدید، تعدیل و تعویق، حقوق مالی زوجه در شرایط ثانویه ازمنظر قواعد فقهی و حقوقی است. طبق یافته‌های پژوهش، فشار اقتصادی بر اداره خانواده و افزایش پرونده‌های ترک انفاق و مهریه ازجمله مهم‌ترین معضل خانواده با شیوع بیماری‌های نوظهور و واگیردار به شمار می‌رود. از نظرگاه فقه و حقوق اگر بیماری واگیردار در حدّ زیادی باشد که برای زوجین موجب عسرو حرج و ایراد ضرر شود، در نحوه پرداخت در زمان ادای مهریه و نفقه بر مبنای مقتضیات زمان و مکان، مطابق حکم قاضی دادگاه، می‌توان به تعدیل و اعطای مهلت در تأدیه آن‌ها قائل شد؛ در این صورت می‌توان حکم را به‌طور موقت تحت شرایط خاصی تعویق کرد؛ ولی شرعاً اسقاط و تغییر اصل تکالیف مالی زوج امکان‌پذیر نیست؛ زیرا تمامی تکالیف مالی زوج مشروط به تمکن و عدم استلزام عسرو حرج نیست و قواعد فقهی (ادله عناوین ثانوی) مثل عسرو حرج توانایی تقیید آن را ندارند، بلکه از مصادیق دین محسوب می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: اسقاط حق، بیماری واگیردار، تعدیل و تعویق حق مالی، حقوق زوجه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران. a.afshar@hmu.ac.ir

۲. (نویسنده مسئول) دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. zznafar@gmail.com

۳. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

f.hajiali@alzahra.ac.ir

مقدمه

در نظام فقهی ظرفیت‌هایی وجود دارد که موجب هماهنگی و انطباق احکام با تحولات اجتماعی و پاسخ به نیازها و احتیاجات زمان شده است که عبارت‌اند از: ۱. عناوین ثانویه، ۲. اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی، ۳. اصل تقدم اهم بر مهم در باب تراحم. عناوین ثانویه و عوامل مختلفی مانند تغییر عرف و عادت، نیازها و ارزش‌های اخلاق اجتماعی، عوامل طبیعی ناشی از اضطرار و قوه قاهره، مصالح و سیاست‌های حاکمیتی دولت‌ها می‌توانند بر حقوق و تکالیف اعضای خانواده تأثیر بگذارند. از آن جمله می‌توان به بیماری و اگیردار در اعصار و امصار مختلف اشاره کرد. بیماری‌های و اگیردار، بیماری‌هایی هستند که به علت شاخصه‌ها و گستردگی آن و تعداد مبتلایان و همه‌گیر بودن آن زندگی انسان‌ها را به خطر انداخته است که در روایات معصومان (علیهم‌السلام) با واژه «الوباء» به کار رفته است.

اصطلاح «وبا» عبارت از شیوع ناگهانی و سریع یک بیماری در مکانی معین و بالاتر از میزان معمول است که تقریباً به‌طور همزمان به تعدادی از انسان‌ها حمله‌ور می‌شود که طاعون و سارس و آنفلوآنزای مرغی و در جامعه کنونی وپروس کرونا از این قبیل است. روایات متعددی درباب اپیدمی و بیماری و شیوه‌های ارتباط متقابل ما با آن‌ها آمده است. برای نمونه رسول خدا در جنگ تبوک فرمود: «هرگاه طاعون در سرزمینی روی داد، و شما از آن (مکان) خارج نیستید؛ پس از آنجا خارج نشوید، و اگر در آن (مکان) نبودید، پس به آن نزدیک نشوید.» (ابن حنبل، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۱۶۷)؛ از این رو، وبا به معنای مطلق بیماری‌های فراگیر است. این نکته و نیز دیگر قرائن نشان می‌دهد که طاعون و وبا خصوصیتی ندارند و منظور، همه بیماری‌های و اگیردار و فراگیر است. پس معنای حدیث فوق این است که از شهری که درگیر بیماری و اگیر شده است، خارج نشوید تا مبادا باعث انتقال و گسترش بیماری بشوید. مؤید این برداشت، روایات دیگری از اهل بیت (علیهم‌السلام) است که فرموده‌اند هرگاه طاعون (و در برخی نقل‌ها وبا) در میان اهل یک مسجد واقع شد، نباید از آن مسجد به جای دیگر بگریزند (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ص ۲۵۴؛ متقی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۰۶). علی بن جعفر از برادرش امام کاظم (علیه‌السلام) درباره وبا پرسید که

اگر در سرزمینی وبا پیدا شد، آیا انسان می‌تواند از آنجا بگریزد؟ امام فرمود: «می‌تواند از آنجا بگریزد تا وقتی که وبا در مسجدی که او در آن نماز می‌خواند، واقع نشده باشد. پس اگر وبا گریبان نمازگزاران آن مسجدی را که او نماز می‌خواند گرفت، دیگر صلاح نیست که از آنجا بگریزد» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۴۱). با این مقدمه مسئله پژوهش حاضر به یکی از موضوعات بسیار مهم، یعنی بحران اقتصادی که خانواده‌ها را در همه‌گیری بیماری‌های مسری به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد، اختصاص دارد. بحران اقتصادی نیز از دو مضمون فرعی بیکاری ناشی از بیماری فراگیر و مشکلات معیشتی در خانواده‌ها تشکیل شده است (نजारزاده هنجنی، ۱۳۹۹، ص ۱۲۷). بر این بنیاد یکی از مسائل حقوق مالی زوجین در وضعیت گسترش بیماری‌های واگیردار، مشکلات معیشتی خانواده‌ها است؛ زیرا با کاهش درآمدها، خانواده‌ها شرایط سختی را تجربه می‌کنند و در همین شرایط هزینه‌های جدیدی جهت رعایت بهداشت و نیز پیشگیری از ابتلا به بیماری مسری به خانواده‌ها تحمیل می‌شود (روشن، و زین‌الدینی، ۱۳۹۹، ص ۵۳۰)؛ بنابراین به نظر می‌رسد اگر به دلیل شیوع بیماری و مشکلات و سختی‌هایی که به ایفای تعهدات قراردادی درباره مهریه و نفقه منجر می‌شود، شرایط قاعده نفی عسرو حرج محقق شود، ممکن است موقتاً از اصل لزوم قراردادها عدول، و حسب مورد به تعلیق یا تعدیل قرارداد حکم کرد. سؤال اساسی این است که بیماری‌های واگیردار در تکالیف مالی زوج (نفقه و مهریه) با توجه به قاعده‌های لاضرر، نفی عسرو حرج، اضطرار و وجوب دفع ضرر محتمل تا چه حدی می‌تواند تأثیرگذار باشد؟ اگر در این وضعیت محدودیت‌های تعیین‌شده حاکمیت به گونه‌ای باشند که انجام تعهد ممکن نشود، این امکان وجود دارد که از عناوین ثانویه مانند عسرو حرج و اضطرار و ضرر استفاده شود، به شرط اینکه شرایط مورد نظر به دست آید؛ در بسیاری از شرایط، فقط وجود سختی و مشقت به تنهایی کافی نیست تا استدلال دلیل موجهی (نفی عسرو حرج) برای عدم انجام تعهدات قراردادی قبول شود (لاریجانی، عابدی، و نوری، ۱۴۰۱، ص ۱۱۲)؛ چون قوانین ایران در این شرایط بحرانی به طور مشخص و مبرهن حکمی ندارد؛ اما ظاهراً نظام حقوقی ایران این امکان را دارد که از قواعد فقهی و حقوقی برای

تنظیم روابط قراردادی استفاده کند. در اصل ۱۶۷ قانون اساسی، جواز استفاده از منابع معتبر اسلامی در صورت سکوت، نقص یا اجمال قانون را تأیید می‌کند؛ از این رو مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی، درصدد تبیین تأثیر بیماری‌های واگیردار بر تعدیل و تعویق حقوق مالی زوجه (نفقه و مهریه) در شرایط ثانویه با استفاده از قواعد معتبر فقهی است.

پیشینه تحقیق

مظفری در مقاله خود «آثار شیوع بیماری ناشی از کووید ۱۹ بر مقررات حقوق خانواده» (۱۴۰۱) بر این باور است در مسائلی نظیر تکالیف زناشویی زوجین، ملاقات با فرزند، سکونت مشترک زوجین و نظایر آن ممکن است در شرایط شیوع یک بیماری مسری همه‌گیر، قواعدی متفاوت از احکام قانونی رایج حاکم شود که با استفاده از مبانی حقوقی می‌توان وضعیت آن‌ها را روشن ساخت. زین‌الدینی و روشن نیز در مقاله «بیماری کرونا و مطالعه تطبیقی تأثیرات آن بر تعهدات مالی در حوزه خانواده» (۱۴۰۱) در پی مطالعه‌ای تطبیقی بر این باورند که وضعیت شیوع بیماری کرونا را می‌توان وضعیتی اضطراری، در اختلافات مالی خانوادگی با ویژگی‌های خاص فورس‌ماژور که قواعد دائمی نیستند و با ویژگی‌های خاص خانواده که رکن بسیار مهم جامعه است و باید از آن محافظت کرد، در نظر گرفت. هدایت‌نیا نیز در مقاله «آثار بیماری‌های واگیردار در حقوق زناشویی» (۱۳۹۹) به بُعد روان‌شناختی حقوق زناشویی پرداخته است. دهقان‌نژاد نیز در مقاله «تأملی در اثر حقوقی بیماری کرونا بر روابط بین زوجین» (۱۳۹۹) معتقد است بیماری کرونا می‌تواند هم در حقوق غیرمالی، مانند حق جنسی زوجین، لزوم اذن شوهر در خروج زن از منزل، سکونت در منزل مشترک، و هم در حقوق مالی، مانند حق نفقه، بر روابط زوجین اثر بگذارد. با توجه به تحقیقات صورت گرفته و فقدان پژوهشی که با واکاوی دقیق مسئله و بهره‌مندی از قواعد فقهی درصدد پاسخ به مسئله برآمده باشد، مقاله پیش‌رو تدوین شده است. در آغاز به امکان اسقاط حقوق مالی زوجه و ویژگی‌های آن از دیدگاه فقه‌های اسلامی می‌پردازیم.

۱. امکان اسقاط حقوق مالی زوجه

نخستین و مهم‌ترین ویژگی حق، قابلیت اسقاط آن است، به این معنا که هر صاحب حق قادر است حق خود را اسقاط کند. مشهور فقها معتقدند اسقاط حق از جمله ایقاعات است (شهید

ثانی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۱۹۳)؛ بنابراین، اسقاط یک اقدام یک طرفه است که برای تحقق آن نیازی به قبول طرف مقابل ندارد. بسیاری از کتب قواعد فقه نیز به این موضوع به عنوان «قاعده اسقاط حق» اشاره کرده‌اند؛ به این معنا که هر فردی که حق دارد، می‌تواند تصمیم بگیرد که حق خود را لغو یا تأیید کند (مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۷؛ محقق داماد، ۱۳۹۳، ص ۲۸۴). این نشان می‌دهد که حکم مذکور از موارد ثابت و قطعی فقه است که یک قاعده شناخته شده است. می‌توان ذکر کرد که فقهای امامیه این قاعده را با تعبیر دیگری نیز بیان کرده‌اند؛ از جمله: «الحق قابل للإسقاط» (توحیدی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۰)؛ «لکل ذی حق إسقاط حقه» (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۲۸)؛ «کل ما کان حقاً فهو قابل للإسقاط» (موسوی خوانساری، ۱۳۶۴، ص ۱۰۸)؛ «الحق ما یقبل السقوط بالإسقاط» (آملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۹۲). مشهور فقهای اهل سنت برای قاعده اسقاط حق، تعبیر مختلفی دارند: «جميع الحقوق الشخصية تقبل الإسقاط» (زحیلی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۸۴۷). با توجه به اظهارات فقها می‌توان نتیجه گرفت که براساس مفاد ضابطه فقهی «اسقاط حق»، هر چیزی که به عنوان حق مطرح شود، قابلیت اسقاط، به معنای گذشت و صرف نظر عرفی، را دارد؛ از این رو، با توجه به کلام برخی از فقهای اسلامی، استنباط می‌شود مواردی که از منظر عقلاً به عنوان حقوق برای رعایت حال یک فرد وضع شده، و برای مصلحت او مدنظر قرار گرفته‌اند، مانند حق تحجیر و حق خیار و موارد مشابه، در زمره حقوق قرار دارند؛ بنابراین طبق ضابطه فقهی «اسقاط حق» اسقاط پذیر است (حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۷)؛ ولی حقوقی که به مصلحت دیگری وضع شده، مانند احکامی که به مصلحت و غبطه مولی علیه جعل شده‌اند، احکامی اسقاط ناپذیرند. به عبارت دیگر، اگر مصلحت دیگری به جای مصلحت صاحب حق در نظر گرفته شود، این حقوق اسقاط پذیر نیستند. برای نمونه، در وصیت به مصلحت متوفی توجه شده، نه مصلحت موصی، یا در ولایت مصلحت مولی علیه در نظر گرفته شده است و کاری به مصلحت ولی ندارد. این گونه حقوق اسقاط ناپذیر هستند و نمی‌توان آن‌ها را تحت شرایط دیگری اسقاط کرد.

درباره نفقه باید گفت دارای دو جنبه حق و حکم است. از یک سو حق زوجه و از دیگر سو جزو حکم تکلیفی شوهر است. حکم وجوبی منوط به حق تمکین است. هرگاه زوجه حق

نفقه خود را به صورت شرط فعل (عدم مطالبه حق) گذشت کند، موضوعی برای بقای تکلیف وجوبی باقی نمی ماند (سبزواری، ۱۴۱۶ق، ج ۱۷، ص ۳۱۱)؛ به تعبیر دیگر، «رابطه زوجیت، برای طرفین، حقوق و تکالیف متقابلی را ایجاد می کند، اداء حقوق زوجه، تکلیف زوج، و متقابلاً اداء حقوق زوج، تکلیف زوجه است» (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۵)؛ چون نفقه زوجه، حق است، پس نفقه گذشته زوجه به دین تبدیل می شود و قابل مطالبه یا اسقاط است؛ بنابراین نفقه، حق شرعی زوجه تلقی می شود و فقط تا زمانی لزومی در پرداخت ندارد که زن آن را مطالبه یا تمکین نکند و هیچ کس نمی تواند او را مجبور به گرفتن این حق کند؛ ولی اگر بخواهد بعد از هبه یا اسقاط، مجدداً از زوج نفقه مطالبه کند، می تواند هر وقت خواست آن را از زوج مطالبه کند و شرط اولیه زوج نمی تواند این حق شرعی را برای همیشه از ذمه زوج ساقط کند. حال که مشخص شد حقوق مالی زوجه توسط خود او و به صورت یک جانبه اسقاط پذیر نیست و فقط تحت شرایطی مانند عدم مطالبه زوجه یا عدم تمکین به اسقاط حق نفقه منجر می شود؛ بحث پیش رو به تحلیل و تبیین امکان تعدیل و تعویق حقوق مالی در شرایط خاص بیماری واگیردار تمرکز دارد. براین بنیاد باید تحلیل و بررسی شود آیا در پرتو قواعد فقهی (قاعده لاضرر، قاعده نفی عسرو حرج، قاعده اضطرار و ...) امکان تعدیل و تعویق حقوق مالی زوجه در دوران پاندمی بیماری های واگیردار وجود دارد یا خیر؟

۲. معضل های اجرای تکالیف مالی زوج ناشی از بیماری واگیردار

با توجه به شیوع بیماری های واگیردار و نگرش های حداکثری به نقش دولت در زندگی افراد، به خصوص درباره حق حیات و سلامت، اتخاذ اقداماتی مانند تعیین موازین ایجابی و سلبی برای جلوگیری از گسترش بحران سلامت به نظر می رسد که اجتناب ناپذیر است (حکمت نیا، ۱۳۹۹، ص ۲۳). محدودیت های اعمال شده، که شامل ممنوعیت کلی یا موقت درآمد، تعطیلی کسب و کارها یا ادارات و لغو پروازها می شود، می تواند به ناتوانی در انجام بسیاری از تعهدات قراردادی منجر شود. این تعهدات معمولاً برای اجرای فعالیت های اجتماعی و تعاملات افراد بسته شده اند و به دلیل محدودیت های اعمال شده، تحت تأثیر قرار گرفته اند و ممکن است متفی

یا سخت شده، یا به تعویق افتاده باشند (کلان فریبایی، ۱۳۹۹، ص ۵۲).

شماری از معضل‌های برخاسته از گسترش بیماری‌های واگیردار در روابط مالی و اقتصادی خانواده روی می‌دهد. با توجه به اینکه مهم‌ترین راهبرد دولت برای جلوگیری از افزایش تعداد بیماران در جامعه و کنترل روند شیوع آن، اجرای طرح فاصله‌گذاری اجتماعی، توصیه به ماندن در خانه و تعطیلی بخش عمده‌ای از کسب‌وکارها بوده است، افزایش مشکلات اقتصادی خانوارها و کاهش حجم درآمد آن‌ها در دوران گسترش بیماری واگیردار، این موضوع را به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های خانواده‌ها تبدیل کرد (حبیبی تبار، و موسوی، ۱۳۹۹، ص ۷۶). در این شرایط بسیاری از خانواده‌هایی که به مشاغل خدماتی اشتغال داشته یا در بنگاه‌های بسیار کوچک، یا به صورت روزمزد مشغول به فعالیت بوده‌اند یا فاقد بیمه هستند، بیشترین آسیب را متحمل خواهند شد. از جمله مهم‌ترین حقوق مالی زوجه در دوران حیات خانواده، که همانند دیگر حقوق مالی از فشار اقتصادی در دوران گسترش بیماری‌های واگیردار متأثر می‌شود، نفقه و مهریه است.

الف - مهریه: مهریه در برخی از موارد و برپایه عرفی خاص در هنگام طلاق مطالبه می‌شود و گونه‌ای تسویه حساب میان متعقدان است؛ اما نهادی در دوران حیات خانواده است و می‌توان با مطالبه آن به صورت عندالمطالبه، که معمولاً در زمان عقد یا پس از مطالبه قابل وصول است، و چه به صورت عندالاستطاعه، که پرداخت آن منوط به توانایی مالی زوج در آینده است، نکاح را نیز تداوم داد. به عبارت دیگر این مسئله که زوجه مهریه‌اش را از زوج مطالبه کند، منافاتی با تداوم عقد نکاح و پایداری نهاد خانواده ندارد. اگر از قرائن استنباط شود که وضعیت مالی زوج در اثر بیماری واگیردار به مخاطره افتاده است، لازم است در اثبات اعسار وی و تقسیط مهریه و به طور کلی پیاده‌سازی نهاد مهریه ارفاق لازم صورت گیرد (شیروی، ۱۳۹۵، ص ۸۷).

ب - نفقه: با توجه به ادله اثبات وجوب نفقه زوجه، به طور اطلاق نفقه بر زوج واجب می‌شود، از این رو مطابق مقتضای اطلاق ادله انفاق این است که نفقه دادن مرد بر زوجه شامل ایام بیماری‌های نوظهور نیز می‌شود، هرچند که در وضعیت خاص گسترش بیماری واگیردار

مرد درآمد آن‌چنانی ندارد (خسروی، ۱۳۹۹، ص ۱۴) ممکن است شوهر از پرداخت ناشی از معضله‌های آن دچار مشکل شود. در نتیجه در صورت نپرداختن آن، ضمانت‌های کیفری ناشی از خودداری تأدیه نفقه افراد واجب‌النفقة از طرف دادگاه مواجه گردد.

یکی دیگر از دلایل ترک انفاق در دوران بیماری واگیردار، عدم تمکین زوجه است؛ چراکه به‌طور مسلم پرداخت نفقه زوجه مشروط به تمکین است. بی‌شک در نهاد خانواده الزام به تمکین عام به‌صرف وقوع بیماری واگیردار از بین نمی‌رود؛ بلکه زوجه مکلف است زمینه گذران مناسب‌تر امور خانواده را در این شرایط سرنوشت‌ساز فراهم کند. باوجوداین در صورتی که زوجه دلایلی پذیرفتنی داشته باشد مبنی بر اینکه ادامه تمکین عام در شرایط بیماری واگیردار می‌تواند سلامت خود یا فرزندان را با خطر ابتلا به بیماری مسری مواجه سازد، عدالت اقتضا می‌کند که در صورت عدم اتیان وظایف خود، ناشزه قلمداد نشود؛ چراکه برعکس حالت نشوز، وی در راه منافع و مصالح خود و کودکان و به‌طور کلی نهاد خانواده عمل کرده است و چه‌بسا حتی باهدف عدم ابتلای همسر خود به بیماری واگیردار نیز از تداوم نهاد تمکین عام جلوگیری کرده باشد؛ بدین ترتیب تردیدی وجود ندارد که یکی از نهادهای خانوادگی متأثر از بیماری فراگیر را باید تمکین عام دانست. همچنین ممکن است اشتغال زوجه به شغلی خاص در دوران بیماری مسری به باور زوج با حیثیات و مصالح خانوادگی مغایر باشد؛ اما دست‌کم بتواند منابع مالی قابل توجهی را برای گذران خانواده از شرایط دشوار ناشی از این‌گونه بیماری‌ها فراهم کند؛ در این صورت مناسب و عادلانه است که دادگاه در تصمیم‌گیری جهت منع یا عدم منع زوجه از اشتغال به آن شغل به این واقعیات توجه کند. درحقیقت در چنین فضای فکری‌ای، مفهوم مناسب بودن شغل از جهت عدم مغایرت با شئون و مصالح خانوادگی بی‌گمان با دوران پیش از آن متفاوت خواهد بود؛ در نتیجه در هنگام ارزیابی اشتغال زوجه به شغلی خاص، هم زوج و هم دادگاه در صورت لزوم، باید این دگرگونی‌های ناشی از بیماری سرایت‌کننده را در نظر داشته باشند؛ زیرا خود این بیماری‌ها نیز پیامدهای بسیار متفاوتی را به همراه دارند (شیردل، سهراب‌زاده، و حامی کارگر، ۱۴۰۰، ص ۱۳۳-۱۵۴).

با پذیرش اثرگذاری بیماری واگیردار در تمکین عام باید تمکین خاص را نیز به طریق اولی متأثر از آن دانست؛ چراکه احتمال انتقال ویروس بیماری واگیردار در تمکین خاص بسیار بیش از تمکین عام است؛ از این رو اگر قائل باشیم در این شرایط، تمکین عام و خاص ساقط می‌شود، به تبع آن حق نفقه ساقط نمی‌شود؛ زیرا خارج از اراده زوجین است و طبق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی^۱، زن تنها در صورت عدم تمکین بدون عذر موجه، نفقه‌اش ساقط می‌شود. این موضوع در بحث بعدی به طور مفصل بررسی و تحلیل می‌شود.

۳. اثرگذاری قواعد فقهی بر تعدیل و تعویق حقوق مالی زوجه در دوران بیماری نوظهور

آیا با شیوع پاندمی بیماری‌های واگیردار و کم شدن درآمد برخی از مردان، امکان تعدیل و تعویق پرداخت نفقه و مهریه با ملاحظه مقتضیات زمان و مکان در شرایط خاص فراگیر بیماری برای آن‌ها وجود دارد؟ این پرسشی است که با عنایت به قواعد فقهی، در این قسمت پژوهش به طور مفصل بدان پرداخته می‌شود.

۳-۱. قاعده لاضرر

براساس قاعده لاضرر، احکام اسلامی تا زمانی که ضرر و زیانی به وجود نیاورند، اجرایی هستند؛ بنابراین هیچ حکمی نباید به ضرر غیرمتعارف بینجامد. در صورت بروز ضرر، حکم ضرر و زیان اعمال می‌شود (انصاری، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴۴). قاعده لاضرر بیان می‌کند در صورتی که اجرای توافق مالی به علت اعسار و نه امتناع از پرداخت یا موانع قانونی، به ایجاد ضرر به یکی از طرفین قرارداد منجر شود، می‌توان به قاعده لاضرر به عنوان نفی حکم ضرری اشاره کرد (آخوند خراسانی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۷).

فقه‌ها در مواردی که پابندی به تکالیف قراردادی، مانند پرداخت مهریه و نفقه زوجه، به ضرر بینجامد، به وضوح حکم فسخ را ذکر کرده‌اند. متصور است که براساس دیدگاه معتبر در قاعده لاضرر، نمی‌توان به حکم تعدیل نیز پرداخت (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۲۰؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۱). در صورت وقوع حوادثی که به اعسار و تنگدستی مالی فرد منجر شود و فرد

۱. «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظائف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود.»

در انجام تعهدات قراردادی دچار مشکل شود، می‌توان پابندی به تعهد با وضعیت موجود (یعنی حکم ضرری) را نفی کرد و اعلام کرد که این وضعیت در انجام تعهدات تأثیر دارد؛ برای نمونه، با گسترش بیماری واگیردار، می‌توان به دلیل ایراد ضرر به زوج، وجوب پرداخت فوری نفقه را نفی کرد. البته در این باره باید قرارداد تعدیل شود؛ زیرا اگر صرفاً به نفی حکم ضرری توجه شود، به طرف مقابل قرارداد، ضرر می‌رسد و این حکم عادلانه نیست، بلکه تعدیل قرارداد به معنای نفی حکم ضرری و اثبات یک تغییر در قرارداد است. به عبارت دیگر، نه تنها باید ثابت کرد که وقایعی خاص، ناتوانی مالی فرد را ایجاد کرده‌اند، بلکه همچنین باید نشان داد که این تغییرات به تعدیل موافق قرارداد منجر شده‌اند.

این نکته حائز اهمیت است که گاهی نفی ضرر تنها در صورتی قابل تحقق است که حکم لزوم قرارداد و الزام به اجرای آن نفی شود؛ به بیان دیگر، در این شرایط، نفی کردن حکم لزوم می‌تواند به هر یک از دو طرف ضرر برساند. در این موضوع، نفی حکم ضرری نیازمند برابری قرارداد است و تنها با پذیرش این برابری می‌توان ضرر را منتفی ساخت. به عبارت دیگر، بر اساس نظریه مشهور، حکم برابری قراردادها توجیه‌پذیر نیست؛ اما بر مبنای دیدگاه‌های دیگر در قاعده لاضرر، می‌توان اقدام به برابری و تعدیل قرارداد کرد (نک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۶۷-۱۶۸). در ادامه تعدیل و تعویق نفقه و مهریه و تأثیر بیماری‌های واگیردار بر تمکین، در پرتو قاعده لاضرر تحلیل و بررسی می‌شود.

۱-۳. تعدیل و تعویق نفقه و مهریه در پرتو قاعده لاضرر

در موضوع بیماری‌های واگیردار، مسئله‌ای که پیش می‌آید، تکلیف حقوقی و شرعی مرد در برابر کسب درآمد و دادن نفقه زن و فرزندان است.^۱ اگر زوج به بیماری واگیردار مبتلا شود و لازمه شغل او، خروج از خانه (ترک قرنطینه) و ارتباط با افراد جامعه باشد، امر دائر است به اینکه دیگران را در معرض خطر بیماری قرار دهد و به دیگران ضرر برساند یا درآمد کسب

۱. ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی: «در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است». ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی: «نفقه اولاد بر عهده پدر است».

کند و تکلیف نفقه را انجام دهد. لازم است بررسی شود که آیا این مورد از موارد تعارض دو ضرر است یا خیر؟ با این بیان، اگر پرداخت فوری نفقه یا مهریه باعث ورشکستگی یا مشکلات اقتصادی شدید زوج شود، می‌توان استناد کرد که الزام به پرداخت، مشمول قاعده لاضرر است. درمقابل، اگر زوجه نفقه یا مهریه را دریافت نکند، ممکن است دچار مشکلات اقتصادی، آسیب‌های اجتماعی یا حتی تضعیف حقوق خود شود.

در پاسخ به این پرسش، سه نظریه مهم مطرح شده است: الف - تساقط دو ضرر؛ ب - تقدیم ضرر اهم بر ضرر مهم؛ ج - تعدیل. مشهور فقها بر این باورند که واجب نیست فرد برای دفع ضرر از دیگری خود را به خطر بیندازد (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۶۱۵؛ تبریزی، ۱۳۶۹، ص ۴۲۸).

الف - تساقط دو ضرر

تساقط دو ضرر زمانی مطرح می‌شود که دو طرف در یک مسئله دچار ضرر هستند و هیچ راه‌حلی وجود ندارد که کاملاً از وقوع ضرر جلوگیری کند. در چنین شرایطی، در صورت عدم امکان دفع یکی از ضررها، هر دو ضرر از نظر الزام حقوقی ساقط می‌شوند، مگر اینکه قاعده دیگری راه‌حل جایگزینی ارائه دهد (خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۴؛ اراکی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۶۱). به دیگر سخن، از یک سو اگر وجوب تأدیه نفقه بر زوج مشروط به عدم ضرر باشد، هرگاه تأمین نفقه، مستوجب ضرر (جانی) شود، وجوب نفقه برداشته می‌شود و زوج بیمار برای ترک قرنطینه هیچ مجوزی ندارد؛ چون موجب ضرر رساندن به دیگران می‌شود. در بحث نفقه نیز، اگر زوج از نظر مالی دچار بحران باشد و زوجه نیز برای تأمین معیشت خود نیاز فوری به دریافت حقوق مالی داشته باشد، هر دو طرف با ضرر مواجه خواهند شد. براساس اصل تساقط دو ضرر در صورتی که هیچ‌یک از طرفین امکان دفع ضرر را نداشته باشند، ممکن است دادگاه تصمیم بگیرد که پرداخت نفقه یا مهریه تا زمان بهبود وضعیت اقتصادی به حالت تعلیق درآید. در برخی موارد، ممکن است پرداخت نفقه و مهریه مشروط به دریافت کمک‌های اجتماعی یا حمایت‌های دولتی شود تا مانع از فشار مالی بر هر دو طرف شود.

ب - تقدیم ضرر اهم بر مهم

فقها در شرایطی که دو ضرر در تعارض باشند، اما امکان دفع یکی از آن‌ها وجود داشته باشد، ضرر اهم را بر ضرر مهم ترجیح می‌دهند (بجنوردی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۶۷). به این معنا که در صورت تعارض بین دو ضرر، باید ضرر بزرگ‌تر را دفع کرد، حتی اگر این امر موجب وقوع ضرر کوچک‌تری شود. علامه حلی اظهار می‌کند که اگر دو ضرر متعارض باشند، باید بررسی شود که کدام ضرر تأثیر عمیق‌تری بر زندگی افراد دارد و باید آن را دفع کرد (۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۱۶۹). همچنین شیخ الطائفه تصریح می‌کند که در شرایط بحرانی، حاکم باید مصلحت عمومی و میزان آسیب هر یک از دو طرف را در نظر بگیرد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۱۱). در مسئله نفقه و مهریه، اگر پرداخت کامل و فوری حقوق مالی زوجه موجب فروپاشی اقتصادی زوج شود، اما عدم پرداخت موجب مشکلات معیشتی زوجه شود، قاعده ترجیح اهم بر مهم، تصمیم‌گیری را براساس دفع ضرر بزرگ‌تر تنظیم می‌کند؛ از این رو طبق قاعده فوق اگر پرداخت یکجای نفقه معوقه در شرایط خاص بیماری فراگیر موجب بدهکاری و ورشکستگی زوج شود، دادگاه می‌تواند با تقسیط بدهی موافقت کند. طبق رأی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۱۳۱۰۰۹۱۸ دیوان عالی کشور در سال ۱۳۹۸، مبنی بر تقسیط نفقه معوقه به اقساط ماهانه نیز مؤید این مطلب است. از طرفی، حفظ مصالح نظام اجتماعی اقتضا می‌کند که حکومت و نهادهای حمایتی تا برطرف شدن بیماری زوج، براساس اقدامات حسبه و با کمک‌های معیشتی و نیز کمک در ایجاد مشاغل خانگی از این خانواده حمایت کنند.

ج - تعدیل

برخی از فقها معمولاً در چنین مواردی تعدیل حقوق مالی را پیشنهاد می‌کنند، یعنی نه کاملاً پرداخت را متوقف می‌کنند و نه زوج را به پرداخت کامل و فوری مجبور می‌کنند؛ بلکه راه‌حلی مانند پرداخت تدریجی یا تعیین حداقل‌های ضروری نفقه پیشنهاد می‌کنند. براساس دیدگاه علامه حلی در شرایطی که اجرای یک حکم موجب ضرر قابل توجه برای یکی از طرفین شود، می‌توان بر اساس قاعده لاضرر آن را محدود یا مشروط کرد (۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۲۱۹). بنابراین، در شرایط بیماری و اگیردار، اگر زوج دچار بحران شدید اقتصادی باشد و پرداخت فوری نفقه

یا مهریه او را به ورشکستگی یا فقر شدید بکشاند، دادگاه ممکن است پرداخت نفقه و مهریه را تعدیل کند. و همچنین اگر عدم دریافت نفقه موجب ضرر شدید زوجه گردد؛ اما زوج هنوز استطاعت نسبی داشته باشد، دادگاه می‌تواند پرداخت حداقل نفقه ضروری را الزامی کند تا زوجه دچار آسیب اقتصادی و اجتماعی نشود.

۳-۱-۲. بررسی تأثیر بیماری‌های واگیردار بر ابعاد تمکین (عام و خاص) و نفقه

بیماری‌های واگیردار می‌توانند بر تعهدات زوجین در زندگی مشترک تأثیرگذار باشند. در ادامه، این موضوع در دو محور تمکین عام و تمکین خاص تحلیل و بررسی می‌شود. تمکین عام به معنای همکاری و هماهنگی زن در امور زندگی مشترک و رعایت مصالح خانواده مانند سکونت در منزل مشترک، همراهی با شوهر در سفر مگر موارد استثنایی و رعایت حقوق خانوادگی است. فقه اسلامی تمکین عام را صرفاً به اطاعت از شوهر محدود نمی‌کند، بلکه به نقش زن در حفظ تعادل خانوادگی و رعایت حقوق متقابل نیز توجه می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۷۸). تمکین خاص نیز به معنای برقراری رابطه زناشویی است که از وظایف زن به شمار می‌رود (صاحب جواهر، ۱۴۲۸ق، ج ۳۱، ص ۲۴۱).

در تمکین عام اگر بیماری واگیردار زن، خطر جانی یا تهدید سلامت جسمانی شوهر را در پی داشته باشد (مانند ابتلا به ایدز یا هپاتیت)، زن می‌تواند از سکونت در منزل مشترک خودداری کند؛ زیرا قاعده «لاضرر» این حق را به او می‌دهد. در چنین شرایطی، نفقه زوجه ساقط نمی‌شود؛ زیرا عدم تمکین او ناشی از عذری شرعی است (مستند به روایت «لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق»^۱. طبق ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی^۲، اگر زندگی در منزل مشترک برای زن ضرر جسمی یا شرافتی داشته باشد، او می‌تواند با اجازه دادگاه از اقامت در آنجا خودداری

۱. براساس این قاعده، اطاعت از افراد، زمانی که به معصیت خداوند بینجامد، حرام است و اطاعت الهی نیز با انجام حرام محقق نمی‌شود (جهت مطالعه بیشتر نک: علی محمدی، و نظریور، ۱۳۹۶، ص ۴۱۷-۴۴۰).

۲. «اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی و یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است، نفقه برعهده شوهر خواهد بود.»

کند، بدون اینکه نفقه‌اش ساقط شود (صفائی، و امامی، ۱۳۹۳، ص ۷۶)؛ برای نمونه اگر زن مبتلا به بیماری تنفسی کرونا باشد و شوهر از پذیرش قرنطینه خودداری کند، زن می‌تواند با استناد به ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی، درخواست تغییر محل سکونت دهد. آیت‌الله جوادی آملی در تحلیل فقهی خود درباره تمکین و حفظ سلامت خانواده بیان می‌کند که تمکین عام زن شامل همکاری در رعایت اصول بهداشتی و مراقبت از اعضای خانواده نیز می‌شود. از دیدگاه ایشان، وظیفه زن در کمک به تأمین سلامت خانواده به اندازه وظایف شوهر در تأمین معیشت اهمیت دارد (۱۳۸۶، ص ۲۶۷).

رای دادگاه خانواده تونس (۲۰۲۱) جالب توجه است: زنی از دادگاه درخواست کرد که به دلیل وضعیت بیماری همه‌گیر کرونا، شوهر مکلف شود تا شرایط بهداشتی منزل را تأمین کند و مسئولیت سلامت خانواده را بر عهده گیرد. دادگاه با استناد به اصول حقوقی حکم داد که در شرایط بحران، شوهر موظف است در تأمین نیازهای بهداشتی و ایمنی خانواده همکاری کند. دادگاه همچنین تأکید کرد که زن در تمکین عام وظیفه دارد تا مراقبت‌های بهداشتی و تنظیم وضعیت زندگی خانوادگی را رعایت کند (Voorhoeve, 2023, p. 485). این رأی نشان می‌دهد که دادگاه‌ها مسئولیت‌های بهداشتی خانواده را بخشی از تمکین عام زن و وظایف شوهر می‌دانند؛ از این رو مسئولیت زن در اجرای تمکین عام در شرایط بیماری و اگیرداری، شامل حفظ بهداشت محیط خانوادگی و مراقبت از اعضای خانواده است، و این مسئولیت باید متناسب با توانایی‌های فردی زن مورد ملاحظه قرار گیرد.

در تمکین خاص نیز اگر بیماری و اگیرداری زن، خطر انتقال به شوهر را داشته باشد (مانند بیماری ایدز)، زن مکلف به تمکین خاص نیست؛ زیرا این کار حرام (به دلیل احتمال آسیب به جان شوهر) و خلاف قاعده «لاضرر» است. در این حالت، نفقه زن باقی است؛ زیرا عدم تمکین او ناشی از عذر شرعی است. اگر بیماری از جانب شوهر باشد (مثلاً شوهر مبتلا به هپاتیت است)، زن می‌تواند از تمکین خاص خودداری کند و باز هم نفقه زوجه ساقط نمی‌شود. طبق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی، زن تنها در صورت عدم تمکین بدون عذر موجه، نفقه‌اش ساقط

می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۱۴۷) بیماری واگیردار یک عذر موجه محسوب می‌شود. بنابراین، حتی اگر زوجه از تمکین خاص خودداری کند، حق نفقه او پابرجاست. برای نمونه رأی دادگاه خانواده استان تهران در پرونده شماره ۹۸۰۱۲۰۳۴۰ (۱۳۹۸) که در آن زن مبتلا به ایدز از تمکین خاص خودداری کرد و دادگاه با استناد به نظر کارشناس پزشکی، نفقه وی را قطع نکرد.

در نهایت باید گفت: اگر زن یا شوهر به دلیل بیماری واگیردار در قرنطینه اجباری باشند و نتوانند در منزل مشترک زندگی کنند، این موضوع موجب سقوط نفقه نمی‌شود؛ زیرا خارج از اراده زوجین است. همچنین اگر بیماری زن نیاز به بستری یا درمان طولانی دارد، شوهر موظف به پرداخت هزینه‌های درمانی به عنوان بخشی از نفقه است (ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی^۱). از سوی دیگر، در صورت ابتلاء یکی از زوجین به بیماری‌های واگیردار، زوجه از تمکین خاص امتناع کند و اجبار و اکراه زن از سوی شوهر به دلیل حاکمیت قاعده لاضرر، فاقد مشروعیت است.

در جمع‌بندی باید گفت قاعده لاضرر می‌تواند مبنای فقهی تعدیل و تعویق نفقه در شرایط بیماری واگیردار باشد. براساس رویه‌های قضایی و احکام فقهی، دادگاه‌ها می‌توانند با بررسی شرایط مالی زوج، میزان نفقه را تعدیل یا زمان پرداخت آن را به تعویق بیندازند تا از ضرر شدید جلوگیری شود.

۳-۲. قاعده نفی عس و حرج

قاعده نفی عس و حرج^۲ یکی از قواعد اساسی در نظام حقوق اسلامی است. طبق این قاعده، هر حکم شرعی یا قانونی که تحمل آن برای انسان سخت و دشوار باشد، تا زمانی که حرج

۱. «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض.»

۲. در اصطلاح فقهی و حقوقی، مراد از قاعده الحرج یا قاعده نفی عس و حرج، اجمالاً این است که هرگاه عمل به تکلیفی دشوار و مشقت‌بار شود، آن عمل ساقط می‌شود (برای اطلاعات بیشتر، نک: محقق داماد، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۷۹؛

ادامه دارد، انسان از انجام آن معاف است. براساس این قاعده، تشریع قوانین اسلامی و اجرای احکام و مقررات آن برپایه توانایی افراد و سهل و آسان‌گیری برای آنان است و تحمیل سختی و مشقت بی‌مورد را نمی‌پذیرد (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۴۹)؛ بنابراین، اگر اجرای حکم یا قانونی برای شخصی، حرج و سختی داشته باشد، او مجاز است از انجام آن اجتناب کند تا زمانی که آن حرج و سختی از بین برود یا با توجه به شرایط و مقتضیات، امکان انجام آن برایش فراهم شود (انصاری، ۱۴۱۹ق، ص ۳۷۳)؛ بنابراین در تعهدات الزام‌آوری که حکم مشقت‌بار دارند، اگر حرج و سختی به‌حدی برسد که انجام آن خارج از توان و طاقت متعهد باشد، این تعهدات منتفی می‌شوند. مطابق نفی حکم، تا زمانی که حرج و سختی به‌حدی نرسد که انجام تعهدات خارج از توان و طاقت متعهد باشد، انجام این تعهدات لازم است. به‌همین دلیل، به نظر می‌رسد در حقوق خانواده نیز علاوه بر قبول محدوده تکالیف و مسئولیت‌ها از جانب زوجین در مواجهه با مشقت و سختی، این قاعده باید به کار گرفته شود.^۱ روشن است در مواقعی که با تعیین مسئولیت و تکلیف، اجرای تعهد مانند تعهد به پرداخت نفقه مشقت‌بار شود، با اعطای مهلت به متعهد، اجرای آن میسر می‌شود. براین پایه، خداوند با آیه «وَ إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ»^۲ (بقره/۲۸۰) این نکته را تأیید کرده است. این آیه در ادامه حکم ربا و پس از تحریم ربا، دستور داده است که اگر بدهکاری دارای مشقت باشد، به او مهلت داده شود تا زمانی که بتواند بدهی خود را به آسانی پرداخت کند، نه اینکه پرداخت

مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۹۸؛ الهیاری، و غریبه، ۱۳۹۸، ص ۳۴؛ بجنوردی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۱۲؛ محمدی، ۱۳۹۳، ص ۱۹۳).

۱. در تعبیر برخی حقوق‌دانان آمده است که در نظام حقوقی ایران در موارد خاصی و غالباً بر مبنای قاعده نفی عسرو حرج، در فقه امامیه احکامی مقرر شده، که موجب معافیت یا تعدیل تعهدات شخص معسر شده است؛ ولی حقوق‌دانان علاوه بر قاعده نفی عسرو حرج اثر فسخ را طبق مبانی، همچون قاعده لاضرر و غبن حادث و خیار تخلف، از شروط ضمنی، و اثر تعدیل را براساس قاعده المیسور مطرح کرده‌اند (شریعتمداری، ۱۳۸۸، ص ۹۸).

۲. یعنی: «و اگر [کسی که از او طلبکار هستید] تنگدست شود، به او مهلت دهید تا توانگر شود و بخشیدن آن [به هنگام تنگدستی وی] به رسم صدقه، برای شما بهتر است، اگر [به مصلحت خود] دانا باشید».

بدهی به صورت سخت یا تحمیلی صورت پذیرد (احمدی، و امینی، ۱۳۹۲، ص ۱۴). اگر تعلیق تا زمانی که حرج و مشقت را برطرف کند، کافی نباشد، می توان به تعدیل تعهدات نیز توجه کرد.^۱

۳-۲-۱. تعویق و تعدیل مهریه در پرتو قاعده نفی عس و حرج

با توجه به ماهیت مهریه و تعهد زوج بر ایفاء آن و نظر به ضمانت اجراهای قانونی اجرای تعهدات مالی و با توجه به جایگاه اعسار و اثبات آن در معافیت از تعهد و نیز با علم به جنبه های اخلاقی حقوق و تکالیف در حوزه خانواده، در وضعیت گسترش بیماری واگیردار و تحت الشعاع قرارگرفتن کسب و کارها، آیا می توان چنین حالتی را یک اماره به سود زوج در نظر گرفت تا از این رهگذر بار اثبات توانایی مالی را بر عهده زوج قرار داد (کاردوانی، ۱۳۹۹، ص ۹۴). چنان که می دانیم ویژگی مهم بیماری واگیردار، سرعت در انتقال به دیگران است. تأکید کارشناسان جهت پیشگیری از مبتلا شدن از طریق اعمال قرنطینه در مدت مشخص (ماندن در خانه و اجتناب از تردد و رفت و آمد غیرضروری)، محدودیت در استفاده از وسایل نقلیه عمومی، و رعایت نکات بهداشتی است. در این شرایط بحرانی و عدم امکان پیش بینی آن در صورت وضعیت اضطراری قهری، اجرای برخی تعهدات با مشکل مواجه می شود (ملکوتی، ۱۴۰۱، ص ۷۳۹). در این میان، تعهد ناظر بر ایفاء مهریه ماهیتی متفاوت با دیگر تعهدات دارد. لزوم پرداخت مهریه بیش از آنکه ناشی از وجود قرارداد و اراده دو طرف باشد، به دلیل حمایت قانونی از آن است؛ به نحوی که حتی اگر هیچ کدام از دو طرف مهر تعیین نکنند، باز نکاح بدون مهر نمی ماند. ماهیت قواعد ناظر به حقوق خانواده ایجاب می کند پیش و بیش از هر چیز باید اقتضائات و چهارچوب های خانواده لحاظ شود؛ حتی اگر ایراد شود که مطالبه مهریه اغلب هنگام طلاق و جدایی است و در این زمان تقویت مصلحت خانواده جایگاه ندارد، باید گفت

۱. مواد ۲۷۷، ۶۵۲ و ۱۱۳۰ قانون مدنی و نیز ماده ۹ قانون روابط موقت و مستأجر سال ۱۳۶۲ درباره مهلت به مستأجر معسر و آیین نامه سال ۵۹، تعدیل اجاره بها ماده ۴ سال ۱۳۵۶ و تعدیل مزد کارگران در ماده ۴۰ قانون کار بر همین اساس قابل توجه است.

حتی به فرض صحت چنین ادعایی تغییری در ماهیت قواعد پیش گفته ایجاد نمی‌شود. در این حالت هم مهر، هدیه زوج به زوجه بوده، که قانون فقط اجازه تعیین حدود آن را به دو طرف داده است (میرشکاری، و حسینی، ۱۴۰۱، ص ۱۹). باید دانست که زن به مجرد عقد، مالک مهریه می‌شود؛ بنابراین کاهش درآمد اقشار زیادی از جامعه یا بحران معیشتی ناشی از گسترش بیماری‌های نوظهور، تأثیری در دین شوهر ندارد.

چگونه باید قائل شد که قاضی با شرایط اکنون اجتماعی، یعنی گسترش بیماری و آگیردار، همچون شرایط عادی عمل کند و از زوج دلیل برای اثبات اعسار بخواهد، درحالی که همه به بحران اقتصادی و تعطیلی یا دست‌کم مشقت کسب و کارها واقف‌اند. به نظر می‌رسد در این باره باید وضع موجود را اماره قضایی در نظر گرفت. ظاهر وضع موجود می‌تواند موجب علم و اطمینان دادرس شود و اماره قضایی بسازد (عوض‌پور، پورجواهری، و حیدری، ۱۳۹۷، ص ۵۷). این دسته از امارات درواقع نوعی دلیل غیرمستقیم و مبتنی بر مشاهدات عینی و به تشخیص قاضی است. برای همین، قاضی اختیار دارد که از آن بهره بگیرد. به‌ویژه آنکه در منابع فقهی هم، علم قاضی به‌طور مستقل می‌تواند دلیل اثبات اعسار باشد (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷، ص ۱۸۸). مهریه نیز ظاهراً مانند دیون دیگر است؛ بدین معنی که در صورت ناتوانی و اعسار زوج از پرداخت آن، لازم است زوجه تا زمان توانایی او به وی مهلت دهد. این به مقتضای آیه کریمه «فَنظَرُهُ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» (بقره/ ۲۸۰) در فرض عسرت است؛ از این رو، اگر زوج توان پرداخت مهریه را نداشت، باید قسط‌بندی شود؛ به دلیل اینکه ادله عامه تکلیف مشروط به قدرت است.

نتایج عملی قاعده فوق این است که اگر زوج در اثر بحران مالی ناشی از بیماری و آگیردار در وضعیت عسرو حرج قرار گرفت، می‌توان پرداخت مهریه را تا زمان رفع بحران و توانایی مالی زوج در آینده به تعویق انداخت (امکان تعویق پرداخت مهریه عندالاستطاعه) و مهریه عندالمطالبه نیز تنها در صورت عسرو حرج شدید شوهر قابل تعویق است.

۳-۲-۲. تعویق تأدیه نفقه در پر تو قاعده نفی عس و حرج

درباره نفقه، تعهد زوج در برابر زوجه هم جنبه تکلیفی دارد، به این معنا که پرداخت نفقه واجب است، و هم جنبه وضعی، به این معنا که در صورت ترک انفاق، زوج مسئول و ضامن خسارت ناشی از آن خواهد بود. به طور کلی آنچه تحت عنوان نفقه زوجه، بر زوج واجب است، خوراک، لباس، مسکن، هزینه‌های بهداشتی، درمانی و دارو به میزان کافی است؛ البته باید حال و شأن زوجه و زمان و مکان و متعارف جامعه هم لحاظ شود. بر اساس قانون مدنی، زوج به طور خاص موظف به تأمین هزینه‌های بهداشتی زوجه است و در شرایط شیوع بیماری‌های واگیردار، پرداخت این هزینه‌ها جزو مصادیق نفقه متعارف محسوب می‌شود و می‌توان با توجه به شرایط شیوع بیماری واگیردار این گونه هزینه‌ها را کاملاً متعارف محسوب کرد. ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی، نفقه را تأمین همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زوجه می‌داند و مصادیق آن را از باب تمثیل ذکر می‌کند. درباره هزینه‌های بهداشت عمومی، مانند مواد ضد عفونی کننده و ماسک، می‌توان به این ماده استناد کرد. فقها و حقوق دانان در این باره که هزینه‌های درمانی جزء مصادیق نفقه است یا نه، اختلاف نظر دارند و محاکم دادگستری نیز در این زمینه وحدت رویه ندارند (صادقی مقدم، و امیرحسینی، ۱۳۹۴، ص ۶۰۹). به نظر می‌رسد که پرداخت هزینه‌های دارو و درمان نیز به عهده زوج است؛ زیرا ادله لزوم نفقه شامل هزینه‌های دارو و درمان هم می‌شود. چنانچه شوهر فقیر باشد یا در اثر گسترش بیماری فراگیر، قادر بر اداء نفقه نباشد، این نفقه، دینی بر عهده او خواهد بود و او باید در هنگام قدرت و توانایی آن را به زوجه بپردازد؛ از این رو بنا بر قول قوی در صورتی که انفاق را ترک کند، بدهکار خواهد بود؛ اما اینکه در صورت ناتوانی از پرداخت، آیا لازم است تکلیفاً با قرض گرفتن از دیگری نفقه زوجه را پرداخت کند تا زندگی زوجه بگذرد یا نه، نیازمند بررسی و تأمل بیشتر است؛ اما گفتنی است اگر زوج از پرداخت نفقه و مهریه زوجه در این شرایط به دلیل اعسار ناشی از گسترش بیماری فراگیر و عدم امکان اشتغال امتناع کند، قاضی پس از احراز استنکاف و ملاحظه شرایط خاص حاکم بر جامعه به عنوان اماره نوعی به نفع زوج، به جهت ممانعت از اختلال در نظم عمومی و ایجاد

هرج و مرج و مراعات انصاف و عدالت خانوادگی بر مبنای قاعده فقهی «الحاکم ولی الممتنع»، نمی‌تواند زوج را محکوم کند (شبیری زنجان، ۱۴۱۹ق، ص ۲۱۲)؛ بنابراین، این مسئله، در صورت اثبات اعسار زوج در دادگاه، به درخواست طلاق از جانب زوجه و طلاق قضایی منجر نخواهد شد. وضعیت خاص بیماری واگیردار نمی‌تواند اصل تکلیف مرد را ساقط کند؛ اما می‌تواند اجرای آن را به صورت موقت و تحت شرایط خاصی به تأخیر بیندازد و زوج از اجرای حکم تأدیه نفقه و مهریه معاف می‌شود.

قاعده نفی عسرو حرج قادر به اسقاط تکلیف مرد نیست؛ ولی توانایی تحدید حقوق مالی زوجه را در وضعیت فراگیری بیماری مسری دارد و بر شوهر در صورت اعسار، جهت تأدیه دین (نفقه و مهریه) مهلت داده می‌شود، وگرنه امکان طلاق قضایی برای زوجه به دلیل عسرو حرج ناشی از ترک تعهدات مالی از سوی زوج فراهم می‌شود. ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی درباره طلاق قضایی درباره استنکاف زوج از پرداخت نفقه بیان می‌دارد:

در صورتی که دوام زوجیت موجب عسرو حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسرو حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.

بنابراین اگر زوجه دریافت نفقه را به تأخیر انداخته باشد و زوج پس از ابتلاء به بحران مالی ناشی از بیماری، توان پرداخت کل مبلغ را نداشته باشد، این قاعده ممکن است به کاهش یا پرداخت تدریجی نفقه معوقه کمک کند.

۳-۳. قاعده اضطرار

در فقه و حقوق اسلامی، اضطرار به معنای وضعیتی است که شخص در معرض خطر و تهدید قرار می‌گیرد که خروج از این وضعیت، نیازمند انجام فوری اقدامی غیرقانونی و غیرشرعی (اقدام غیرمجاز) است (عوده، ۲۰۰۶م، ج ۱، ص ۵۷۷). این اوضاع معمولاً بر اثر عوامل طبیعی تهدیدآمیز ایجاد می‌شوند و عوامل انسانی تهدیدکننده در ایجاد آن‌ها دخالتی ندارند. براین بنیاد،

اضطراب نه تنها متعلق به شرایط و موقعیت‌های تهدیدآمیز نیست، بلکه به معنای وجود شرایط و موقعیتی است که شخص به‌طور چشمگیری، به انجام فعلی مجبور می‌شود که در شرایط عادی و غیراضطراری حرام و ممنوع است؛ از این رو، این قاعده به‌منظور حفظ جان و سلامت افراد و جامعه و همچنین پیشگیری از زیان جسمی و روحی استفاده می‌شود.^۱ برای نمونه، در شرایطی مانند شیوع بیماری واگیردار، که می‌تواند برای جان افراد، به‌ویژه کودکان خطرآفرین باشد، از دیدگاه اصول فقهی، والدین مسئولیت دارند که مراقب سلامت فرزندان خود باشند. اگر موضوع اضطرابی است که زندگی و سلامت فرد را تهدید می‌کند، قاعده اضطراب اجازه می‌دهد که اقداماتی را که در شرایط عادی ممنوع هستند، به‌منظور حفظ جان و سلامت مجاز بدانند. در مواقعی مانند این، حق والدین در حفظ جان و سلامت فرزندان با توجه به اصل اضطراب، تأکید بیشتری دارد تا مسئله حضانت. این امر نشان می‌دهد که در برخی موارد استثنایی و اضطراری، قاعده اضطراب می‌تواند به حفظ حقوق والدین در مراقبت از فرزندان کمک کند، حتی اگر این اقدامات در شرایط عادی غیرمجاز باشند (انصاری، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۲۸). به‌موجب عقد نکاح و ورود به رابطه زوجیت، افراد تکالیف و حقوقی را در برابر یکدیگر می‌پذیرند. برخی از این حقوق مادی و برخی دیگر غیرمادی هستند. پرداخت نفقه همسر و فرزندان از جمله تکالیف مادی است که بر عهده مرد است. در اینجا این سؤال مطرح است که آیا با شیوع بیماری واگیردار و کم شدن درآمد برخی از مردان، امکان تحدید (تعديل و تعویق) در نحوه پرداخت تکالیف مالی برای آن‌ها وجود دارد؟ پاسخ این سؤال با مبنا قرار دادن قاعده اضطراب، مثبت است. در فقه بعضی از حقوق و تکالیف به موجب اضطراب از اشخاص برداشته می‌شود. در شرایط خاص بیماری فراگیر به‌لحاظ فقهی، اگر فردی ترک فعل کند، گناهی متوجه وی نمی‌شود. به‌طور کلی این وضعیت از شرایط اضطراب محسوب می‌شود که حقوق و تکالیف خانواده و والدین را تحت تأثیر قرار داده است (العبد الخانی، ۱۴۰۰، ص ۲۹). انطباق مفاد تئوری قاعده اضطراب با شرایط اضطراری بیماری‌های واگیردار، که سبب به هم خوردن تعادل در

۱. «لاتلقوا بأیدیکم إلى التهلكة» (بقره، ۱۹۵).

شرایط روزمره زندگی مردم و عدم توازن در اقتصاد تعهدات قراردادی می‌شود، در اسقاط حقوق مالی زوجه نیز اثرگذار است؛ از این رو در شرایط اضطراری (مانند همه‌گیری)، برخی تعهدات مالی زوج ممکن است موقتاً تعدیل شود؛ اما این امر نیاز به تصریح قانون یا حکم قضایی دارد؛ بنابراین، قاعده اضطرار بر امکان تأخیر در پرداخت مهریه و نفقه در شرایط خاص و استفاده از پرداخت‌های جایگزین اثرگذار است. به تعبیر دیگر، اگر زوج در شرایط اضطرار ناشی از بیماری واگیردار قرار گیرد (مثلاً بستری شدن یا قطع درآمد)، می‌تواند موقتاً از پرداخت برخی تعهدات مالی معاف شود و همچنین به جای مطالبه نقدی مهریه، ممکن است برخی اموال جایگزین به عنوان شیوه پرداخت از سوی او پذیرفته شود.

۳-۴. قاعده وجوب دفع مفسده

یکی دیگر از توجیهات اسقاط یا تحدید حقوق مالی زوجه در وضعیت گسترش بیماری واگیردار، قاعده وجوب ترک مفسده به عنوان یکی از قواعد فقهی و اصولی است. مفاد قاعده این است که هرگاه مصلحتی، معارض با مفسده‌ای شود، دفع مفسده بر جلب مصلحت اولویت دارد. دلیل اصلی این قاعده، عقل است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۰۱). هرچند می‌توان آن را مستند به برخی آیات قرآن کرد. از جمله آیه: «[یا رسول الله!] درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آن‌ها گناه و زیان بزرگی است؛ و منفعی (از نظر مادی) برای مردم دربردارد؛ (ولی) گناه آن‌ها از نفعشان بیشتر است»^۱ (بقره/۲۱۹). بدون شک شراب دارای مصالحی مانند منافع تجاری و مادی است؛ اما مفسده‌اش که زائل شدن عقل و به خطر افتادن سلامتی و ایجاد دشمنی بین مردم است، به مراتب بیشتر و بزرگ‌تر از منافع آن است (ایروانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴۶). در خصوص اسقاط یا تحدید حقوق مالی زوجیت در وضعیت گسترش بیماری واگیردار، مصلحت و مفسده، معلوم و مشخص است. مفسده معلوم و قطعی این است که عدم تحدید حقوق مالی زوجه از جمله عدم امهال به زوج در پرداخت نفقه سبب عدم اجرای آن یا تعسر در

۱. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ».

اجرای آن می‌شود؛ از این رو این قاعده تأکید دارد که باید از وقوع مفاسد جلوگیری شود، حتی اگر به محدودیت برخی حقوق منجر شود. کاربرد این قاعده:

- تعویق حقوق مالی به منظور حفظ سلامت طرفین: اگر مطالبه فوری مهریه یا نفقه موجب مشکلات اجتماعی یا اقتصادی شود (مثلاً به تهدید جان یا سلامت طرفین منجر شود)، این قاعده می‌تواند تأخیر در اجرای برخی تعهدات را توجیه کند.
- بررسی آثار اجتماعی تأخیر یا تعدیل پرداخت‌ها: دادگاه می‌تواند بررسی کند که آیا تعویق پرداخت حقوق مالی زوجه به مفسده شدید منجر خواهد شد یا خیر، و بر این اساس حکم دهد.

یافته‌های پژوهش

طبق قواعد فقهی اگر بیماری واگیردار، به رغم گسترش زیاد، برای زوج موجب عسر و حرج و ضرر شود، شرعاً اسقاط اصل تکالیف مالی، (نفقه و مهریه) امکان‌پذیر نیست؛ چراکه این مورد از مصادیق دین تلقی می‌شود و ادله وجوب پرداخت دین نیز شامل آن می‌گردد؛ ولی در نحوه پرداخت در زمان ادای آن با توجه به شرایط زمان و مکان مطابق نظر حاکم شرع می‌توان به زوج مهلت داد و به طور موقت از اجرای حکم جلوگیری کرد.

بیماری‌های واگیردار با ایجاد خطر جانی یا سلامتی، می‌توانند عذر موجهی برای عدم تمکین (عام یا خاص) باشند. در این شرایط با ابتلاء یکی از زوجین به بیماری مسری، که موجب عدم امکان تمکین خاص زوجه می‌شود، حق نفقه ساقط نمی‌شود؛ زیرا عدم تمکین ناشی از عوامل خارج از اراده اوست. در این حالت اجبار و اکراه زن از سوی شوهر به دلیل حاکمیت قاعده لاضرر و قاعده ضمان، فاقد مشروعیت است که باید مورد توجه مقنن و دادرسان در محاکم خانواده قرار گیرد. بر این اساس آن مقدار از تمکین زوجه که در حالت عادی واجب است ممکن است در فرض ابتلای زوج به بیماری‌هایی که برای زن ضرر دارد و خطرناک است، وجوبش ساقط شود. وجه سقوط آن این است که الزام و اکراه زوجه در صورتی که این

کار برای او ضرر داشته باشد، مخالف قاعده حسن معاشرت با زوجه است. این نظریه فقها جهت دفاع از حقوق زنان است.

مهریه نیز تعهدی است که طبق مفاد نکاح، از جمله تکالیف زوج محسوب می شود و در این جهت حالات مختلف مالی زوج، اصل تعهد را نمی تواند تحت الشعاع قرار بدهد. کیفیت پرداخت آن نیز تابع شرایط موجود است که بالطبع حاکمان شرع و مراجع تقنینی و قضایی از آن غافل نیستند؛ با این حال، با ترغیب اعضای خانواده به رعایت اصول اخلاقی، مانند مواسات، افراد خانواده، به ویژه زوجه و فرزندان، به ایفای مسئولیت در رفع مشکلات اقتصادی و تأمین سلامت اعضای خانواده تشویق و مکلف می شوند.

در جمع بندی نهایی در پرتو قواعد فقهی مورد بحث، قاعده لاضرر، قاعده نفی عسرو حرج، قاعده اضطرار و قاعده وجوب دفع مفسده در شرایط خاص بیماری و اگیردار باید گفت: مهریه عندالمطالبه تنها در صورت عسرو حرج شدید مرد قابل تعدیل (تقسیم یا کاهش) با حکم دادگاه است و پرداخت مهریه عندالاستطاعه منوط به توانایی مالی مرد در آینده است؛ از این رو پرداخت آن تا احراز استطاعت تعلیق می شود. نفقه جاریه غیر قابل سقوط است؛ اما ممکن است زوج آن را با تقسیم بپردازد؛ بنابراین با حفظ اصل دین، تعویق موقت می شود و نفقه معوقه به مثابه دیون مالی جهت جلوگیری از اعسار و ورشکستگی، در صورت ضرورت قابل تقسیم است.

پیشنهاد می شود در این باره ماده ای وضع، و به قانون حمایت از خانواده اضافه شود و برای تعریف شرایط اضطراری (مانند همه گیری) و امکان تعدیل موقت تعهدات مالی زوج (مانند تقسیم مهریه یا تعویق نفقه) با حکم دادگاه و جهت برقراری وحدت رویه قضایی به این مسئله تصریح شود؛ با این شرح که: «اگر در شرایط اضطراری مانند گسترش بیماری و اگیردار، پرداخت حقوق مالی زوجه برای زوج سبب ایراد ضرر و عسرو حرج شود، اسقاط اصل تکالیف مالی (نفقه و مهریه) امکان پذیر نیست؛ اما با اثبات اعسار شوهر یا ایراد ضرر، از پرداخت آن ها به طور موقت معاف می شود (امهال در تأدیه) و ضمانت اجرای قانونی نظیر مجازات تعزیری معلق می شود؛ بنابراین در صورت وقوع بحران های عمومی مانند بیماری های و اگیردار که

موجب کاهش شدید استطاعت مالی زوج می شود، دادگاه می تواند با بررسی شرایط اقتصادی، درباره تعویق یا تعدیل پرداخت مهریه و نفقه حکم صادر کند. دادگاه موظف است پیش از صدور حکم، میزان عسرو و حرج هر یک از طرفین را بررسی کند و برای جلوگیری از ضرر شدیدتر، تصمیمی متعادل اتخاذ کند. چنانچه زوج به طور کامل از پرداخت نفقه یا مهریه ناتوان باشد، زوج می تواند از صندوق حمایت درخواست کمک کند.

بایسته است حاکمیت (دولت، مجلس، قوه قضائیه) با پشتیبانی و حمایت مالی و تقنینی و قضایی نهاد خانواده از مسائل ناشی از گسترش بیماری های فراگیر، خانواده ها را از تزلزل های فرارو در روابط حقوق مالی زوجین یا روابط مالی زوجین و فرزندان مصون سازد؛ برای نمونه ایجاد صندوق دولتی یا خیریه برای پرداخت موقت نفقه به زنانی که شوهران آنان به دلیل بیماری یا بیکاری قادر به پرداخت نیستند. همچنان که در برخی از کشورهای اسلامی مانند مالزی و اندونزی، صندوق های مشابه برای تأمین حمایت مالی خانواده ها در شرایط اضطراری ایجاد شده اند و از منابع دولتی و شرعی بهره می گیرند. هدف این صندوق، حمایت مالی از زوج در شرایط خاص مانند بیماری و اگیردار است و زمانی که زوج به دلیل مشکلات مالی ناشی از بیماری، قادر به پرداخت حقوق مالی زوجه نیست، به عنوان منبع حمایتی عمل می کند. برای اجرای این صندوق، می توان این مراحل را در نظر گرفت:

۱. تشکیل یک هیئت نظارتی: متشکل از نمایندگان قضایی و فقهی و کارشناسان اقتصادی برای نظارت بر عملکرد صندوق.

۲. ایجاد مکانیزم درخواست و پرداخت: بررسی پرونده های افراد متقاضی و تأمین مالی متناسب با وضعیت مالی زوج.

۳. پرداخت مرحله ای و مشروط: کمک مالی صندوق می تواند به صورت مرحله ای و مشروط به تأمین حداقل معیشت زوج باشد تا ضمن حمایت از زوج، زوج نیز تحت فشار اقتصادی شدید قرار نگیرد.

منابع

قرآن کریم.

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۱۳ق). *کفایه الأصول* (ابوالحسن مشکینی، حاشیه‌نویس). قم: لقمان.

آملی، محمدتقی (۱۴۱۳ق). *المکاسب والبیع* (میرزا محمدحسین نائینی، تقریرنویس). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ش). *معانی الأخبار* (عبدالعلی محمدی شاهرودی، مترجم). تهران: دار الکتب الاسلامیه.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۷۹ق). *فتح الباری*. بیروت: دار المعرفه للطباعة والنشر.

ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۲۰ق). *مسند*. بیروت: دار صادر.

احمدی، سلمان؛ و امینی، علیرضا (۱۳۹۲). «عدم مسئولیت بدهکار نادار در اثبات اعسار». *مبانی فقهی حقوق اسلامی*، ۱۲(۲)، ص ۹-۱۹.

اراکي، محمدعلی (۱۳۷۵). *أصول الفقه*. قم: در راه حق.

الهیاری، علی؛ و غریبه، علی (۱۳۹۸). «تعرس اجبار و آثار حقوقی آن در تعهدات قراردادی». *فقه و مبانی حقوق اسلامی*، ۱۲(۱)، ص ۳۱-۴۶.

انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۶ق). *فرائد الأصول*. قم: انتشارات اسلامی.

انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۹ق). *مکاسب*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

ایروانی، علی (۱۴۲۶ق). *حاشیه المکاسب*. قم: مکتبه الکتبی النجفی.

بجنوردی، حسن (۱۳۸۹). *القواعد الفقهیه*. تهران: دلیل ما.

تبریزی، موسی (۱۳۶۹). *قاعده لاضرر، الید، التجاوز والصحه (أوثق الوسائل)*. قم: کتبی نجفی.

توحیدی، محمدعلی (بی تا). *مصباح الفقاهه فی المعاملات* (ابوالقاسم خوئی، مقرر). بیروت: دار الهادی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *زن در آئینه جلال و جمال*. قم: اسراء.

حائری، کاظم (۱۴۲۳ق). *فقه العقود*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

حبیبی تبار، جواد؛ و موسوی، سیدموسی (۱۳۹۹). «مناسبات دولت اسلامی و خانواده در کنترل بیماری کرونا».

Doi:10.22037/mfj.v12i42.33850

فقه پزشکی، ۱۲(۴۲)، ص ۶۵-۸۰.

حکمت‌نیا، محمود (۱۳۹۹). «مبانی اخلاقی، فقهی و حقوقی الگوی مواجهه ملی با بیماری‌های همه‌گیر با

تأکید بر کرونا». *حقوق اسلامی*، ۱۷(۶۴)، ص ۷-۵۰.

خسروی، حسن (۱۳۹۹). «حمایت از حقوق انسانی افراد در برابر کووید ۱۹ (کرونا و ویروس) در پرتو فلسفه

اخلاق و وظیفه‌گرایی کانت». *پژوهش‌های فلسفی*، ۱۴(۳۱)، ص ۱۹۵-۲۱۹.

خمینی، روح‌الله (۱۴۱۸ق). *تنقیح الأصول*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، روح‌الله (۱۴۱۰ق). *الرسائل*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
 خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین*. قم: مدینه العلم آیه الله العظمی السید الخوئی.
 دهقان‌نژاد، (۱۳۹۹). «تأملی در اثر حقوقی بیماری کرونا بر روابط بین زوجین (مطالعه موردی در حقوق خانواده ایران)». *مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، ۶(۲)، ص ۸۰-۹۱.
 روشن، محمد؛ و زین‌الدینی، فاطمه (۱۳۹۹). «بررسی چالش‌های حقوق خانواده ناشی از شیوع بیماری کرونا در برخی از کشورها با تأکید بر حق حضانت و ملاقات کودکان». *خانواده پژوهی*، ۱۶(۶۴)، ص ۵۳۳ - ۵۴۵.
 Doi: 10.29252/JFR.16.4.533

زحیلی، وهبه (۱۴۲۵ق). *الفقه الاسلامی وأدلته*. دمشق: دار الفکر.
 زین‌الدینی، فاطمه، و روشن، محمد (۱۴۰۱). «بیماری کرونا و مطالعه تطبیقی تأثیرات آن بر تعهدات مالی در حوزه خانواده». *حقوق پزشکی*، ۱۶(۵۷)، ص ۲۴۵-۲۶۰.
 سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۶ق). *مذهب الأحکام*. قم: مؤسسه المنار.
 شبیری زنجانی، موسی (۱۴۱۹ق). *کتاب نکاح*. قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
 شریعتمداری، محمدرضا (۱۳۸۸). *حقوق زوجین*. تهران: آوای نور.
 شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۲۷ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة* (سیدمحمد کلانتر، مصحح). بیروت: دار العالم الاسلامی.
 شیردل، الهام؛ سهراب زاده، مهران؛ و حامی کارگر، فاطمه (۱۴۰۰). «کرونا و چالش‌های خانواده: مطالعه پدیدارشناسی تجربه زیسته جوانان سیستان و بلوچستان». *مجله فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، ۱۶(۵۵)، ص ۱۳۳-۱۵۴.

شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۵). *حقوق خانواده (ازدواج، طلاق و فرزندان)*. تهران: سمت.
 صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (۱۴۲۸ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 صادقی‌مقدم، محمدحسن؛ و امیرحسینی، امین (۱۳۹۴). *نفقه و نیازهای درمانی زوج. زن در فرهنگ و هنر*، ۷(۳)، ص ۴۰۵-۴۱۹.

صفائی، حسین؛ و امامی، اسدالله (۱۳۹۳). *مختصر حقوق خانواده*. تهران: میزان.
 طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.

عبد‌الخانی، ساجده (۱۴۰۰). *نگرشی فقهی بر مقابله با بیماری‌های واگیردار. سیاست‌کاربردی*، ۳(۱)، ص ۳-۱۹.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). *تذکره الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام*. قم: مؤسسه النشر
الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
علی‌محمدی، طاهر؛ و نظریور، حمزه (۱۳۹۶). «بررسی قاعده فقهی «لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق».
فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۰(۲)، ص ۴۴۰-۴۱۷.

Doi: 10.22059/JFIL.2018.125857.668028

عوده، عبد القادر (۲۰۰۶م). *التشريع الجنائي مقارناً بالقانون الوضعي*. بی‌جا: دار الکاتب العربی.
عوض‌پور، احسان؛ پورجوهری، علی؛ و حیدری، محمدعلی (۱۳۹۷). «بررسی مبناشناسی بحث تعارض
اصل و ظاهر و موارد کاربرد آن در خصوص مهریه و نفقه». فقه و حقوق اسلامی، ۹(۱۶)، ص ۵۷-۸۸.
Doi: 10.22034/LAW.2018.8534

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). *حقوق مدنی خانواده: نکاح و طلاق، روابط زن و شوهر*. تهران: شرکت سهامی
انتشار.

کاردوانی، راحله (۱۳۹۹). «راهبردهای اخلاقی خانواده ایرانی و رویکرد اسلام در مواجهه با بحران کرونا».
اخلاق پژوهی، ۳(۹)، ص ۸۹-۱۱۹.

کلان فریایی، محمدرضا (۲۰۲۰م). «مواجهه ارزش‌های دینی و بلائی همه‌گیر؛ فرصت‌ها و چالش‌ها».
Pure Life، ۷(۲۳)، ص ۴۱-۷۱.

لاریجانی، مهسا؛ عابدی، ملیحه؛ و نوری، طاهره (۱۴۰۱). «تجارب زیسته جوانان از چالش‌های فرآیند تشکیل
خانواده در دوران پیش و پس از کرونا». *مجله فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، ۱۷(۵۸)، ص ۱۰۲-۱۲۰.

متقی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۵ق). *کنز العمال*. بیروت: مؤسسه الرسول.

محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۹ق). *شرائع الإسلام* (ابوالقاسم بن احمد یزدی، مترجم). تهران: استقلال.
محقق داماد، مصطفی (۱۳۹۳). *قواعد فقه*. تهران: مرکز نشر علوم انسانی.

محمدی، ابوالحسن (۱۳۹۳). *قواعد فقه*. تهران: میزان.

مصطفوی، محمد کاظم (۱۴۲۱ق). *القواعد*. قم: مؤسسه نشر الإسلامی.

مظفری سبینی، خدیجه (۱۴۰۱). «آثار شیوع بیماری ناشی از کووید ۱۹ بر مقررات حقوق خانواده». *فصلنامه*

تحقیقات حقوقی، ۲۵(۲)، ص ۵۰۷-۵۲۶.
Doi: 10.29252/JLR.2022.226928.2204

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲). *القواعد الفقهیه*. قم: مطبعة حکمت.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق). *کتاب النکاح*. قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام.

ملکوتی، رسول (۱۴۰۱). «تأثیر کرونا ویروس بر مسئولیت مدنی متعهدين». *تحقیقات حقوقی (ویژه نامه کرونا)*، ۲۵ (۹۷)، ص ۷۳۳-۷۴۸.
Doi: 10.29252/JLR.2022.226921.2190

موسوی خوانساری، احمد (۱۳۶۴). *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*. تهران: مکتبه الصدوق.
میرشکاری، عباس؛ و حسینی، فاطمه سادات (۱۴۰۱). «تأثیر کرونا بر تغییر بار اثبات ادعای اعسار در دعوی مطالبه مهریه». *مطالعات زن و خانواده*، ۱۰ (۳)، ص ۱۰-۳۱.

نائینی، محمدحسین (۱۳۷۳). *منیة الطالب فی حاشیة المکاسب*. تهران: المکتبه المحمديه.
نجاززاده هنجنی، مجید (۱۳۹۹). «تحلیل حقوقی وضع محدودیت های ناشی از همه گیری کرونا در حقوق ایران؛ در جست وجوی اداره صلاحیت دار». *حقوق اداری*، ۷ (۲۳)، ص ۲۲۵-۲۴۵.

Doi: 10.29252/qjal.7.23.225

نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). *عوائد الایام*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
هدایت نیا، فرج الله (۱۳۹۹). «آثار بیماری های واگیردار در حقوق زناشویی». *حقوق اسلامی*، ۱۷ (۶۴)، ص ۱۷۵-۱۹۶.

Voorhoeve, Maaïke Voorhoeve (2023). Law and social change in Tunisia: The case of unregistered marriage. *Oxford Journal of Law and Religion*, 7(3), p. 479-497 .

